

نیاز به نقش و تقویت احزاب سیاسی در نظام انتخابات محمد اکرام اندیشمند

مسئولیت شکل دهی و تقویت احزاب سیاسی ملی و مقتدر بدوش کیست؟ آیا استدلال نبود احزاب سیاسی ملی در ایجاد نظام انتخابات اکثریتی، یک استدلال منطقی، موجه، عادلانه و در راستای مردم سالاری و شکل گیری ملت شهروند و مدنی است؟

چه دیدگاه و طرحی در مورد احزاب سیاسی در جهت ثبات و توسعه سیاسی عادلانه و پایدار ملی و نجات افغانستان از تقابل و تعارض قومی و عبور از قومی سازی سیاست به سیاست مدنی، موجه است؟ با نقش احزاب سیاسی در نظام انتخاباتی یا بدون احزاب سیاسی؟

خطای تاریخی محمد ظاهر شاه و خبط عمدی حامد کرزی در مورد احزاب سیاسی:

محمد ظاهر شاه در دهه دموکراسی از توشیح قانون احزاب امتناع کرد، در حالی که دموکراسی در نبود احزاب سیاسی بصورت قانونمند و مدنی، بی مفهوم و غیر عملی است. تبعات این خطای تاریخی شاه برای ثبات و توسعه سیاسی و اجتماعی افغانستان بسیار غم انگیز، ویرانگر و خونین بود:

- مرگ مصیبت بار نوزاد دموکراسی معیوب دهه اخیر سلطنت.
 - رقابت احزاب سیاسی برای تصاحب و غصب قدرت از طریق کودتای نظامی و فرو رفتن احزاب در وابستگی بیشتر به کشورهای خارجی، به خصوص به استخبارات این کشور ها از کی. جی . بی (KGB) تا آی. اس. آی. (ISI).
 - سقوط افغانستان در بی ثباتی و جنگی که تا امروز ادامه دارد.
- حامد کرزی با جلوگیری از ایجاد نظام انتخاباتی تناسبی و یا حد اقل مختلط، راه را به نقش و تقویت احزاب سیاسی بست. در حالی که وظیفه و وجیه او در ریاست نظام حاکم سیاسی که از آدرس دموکراسی به این ریاست و رهبری دست یافته بود، تقویت ارزش ها و الزامات این نظام در جهت توسعه پایدار سیاسی و اجتماعی شمرده می شد. تقویت احزاب سیاسی از الزامات چنین نظام است. اگر در افغانستان احزاب سیاسی ملی و مقتدر شکل نگرفته است، مسئولیت آن را حاکمان نظام سیاسی کشور بدوش دارند. حامد کرزی در واقع و در عمل، به دموکراسی و ارزش ها و روش های آن وقعی نگذاشت. او خود را در نقش شاه، و احزاب سیاسی، نهاد های مدنی و رهبران و شخصیت های سیاسی جامعه را در نقش خوانین و "مُشران" (بزرگان) جامعه سنتی می دید و با شیوه ارباب رعیتی، در سیاست، اداره و مدیریت کشور عمل می کرد. از این جهت وی به تقویت احزاب سیاسی اعتنایی نکرد و اعتقادی به آن نداشت. در سایه چنین بی اعتنایی و بی باوری، قانون انتخابات نه با سیستم تناسبی و حتی مختلط، بلکه با نظام اکثریتی، تدوین و تصویب شد تا از نقش و تقویت احزاب سیاسی در افغانستان جلوگیری شود و جامعه، همچنان سنتی و ارباب رعیتی و سیاست در این جامعه، قومی و قبیله ای باقی بماند. چنین شد، و به جای شکل گیری احزاب سیاسی ملی و فرا

قومی و تقویت اندیشهٔ مدنی ملت شهروند و جامعهٔ شهروندی، ده ها و صد ها شورا و انجمن های قومی اعلان موجودیت کردند و جامعه به خصوص جامعهٔ روشنفکری و سیاسی با بریدن از اندیشهٔ ملی و مدنی وارد کوچه های بن بستِ تنگ و تاریک قوم و قبیله شدند.

چرا احزاب سیاسی تقویت شود؟

تقویت احزاب سیاسی که ابتدایی ترین و مبرم ترین راه آن، ایجاد زمینهٔ مساعد قانونمند برای احزاب در مبارزهٔ مدنی مشارکت و کسب قدرت از راه انتخابات است، سیاست را در افغانستان از حالت قومی و قبیله ای به مدنیت متحول می سازد. کسانی که در افغانستان علی رغم تعلق و وابستگی شان به هویت های مختلف و متفاوت قومی، قبیله ای، زبانی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی جانبدار ثبات و توسعهٔ عادلانه و پایدار در تمام عرصه های حیات اجتماعی هستند و از تحول جامعهٔ قومی و قبیله ای به جامعهٔ شهروندی و ملت شهروند حمایت می کنند و در آرزوی ایجاد یک افغانستان با ثبات، پیشرفته و برخوردار از عدالت اجتماعی، وحدت ملی و دولت مقتدر ملی به سر می برند، به این نکته توجه کنند که بدون تقویت احزاب سیاسی، این آرزو محقق نمی شود. احزاب سیاسی مقتدر و فراگیر ملی در فرایند تقویت احزاب شکل می گیرد، نه در روند ضعف و انحطاط احزاب سیاسی. و این امر از وجایب یک دولت ملی معتقد و متعهد به ثبات و توسعهٔ پایدار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در افغانستان است.